تهاجم‏پذيرى در عرصه فرهنگ‏

جواد محدّثى‏

از مقوله «تهاجم فرهنگى» بسيار سخن گفته شده، اما زمينه تأثيرات مخرّب آن، در «تهاجم پذيرى» است. در اين نوشته، از زاويه‏اى متفاوت با آن‏چه در مباحث تهاجم فرهنگى مطرح مى‏شود، به موضوع نگريسته شده است.

شبيخون فرهنگى دشمن را نبايد صرفاً در ترفندها و نقشه‏هاى او جست و جو كرد، بلكه بايد به زمينه‏هاى آن در جامعه هم توجه داشت. در واقع، پيش از انديشيدن به دفع تهاجم فرهنگى، بايد نقاط آسيب‏پذير در مرزهاى فكرى و فرهنگى نيروهاى خودى را شناسايى كرد و آنها را از بين برد.

از اين رو، هم شناخت عناصر تشكيل دهنده فرهنگ جامعه لازم است، هم زمينه‏هاى تهاجم پذيرى و هم شيوه‏هاى تهاجمى دشمن. اينك شناختى گذرا در باره مقوله‏هاى فوق:

جامعه و شخصيت فرهنگى‏

برخى از افراد به خوب و بد، حق و باطل و صلاح و فساد جامعه، «بى تفاوت»اند، براى آنها حاكميت ارزش‏ها يا رواج ضد ارزش‏ها فرقى نمى‏كند؛ گسترش چنين روحيه‏اى در ميان افراد، نشانه مرگ فرهنگى و فقدان هويت فرهنگى آن جامعه است.

در مقابل، برخى ديگر به دليل داشتن شخصيت و هويت فرهنگى و پاى‏بندى و باور به يك سلسله از معارف و مواضع و كارها و برنامه‏ها، در برابر وقايع پيرامونشان، بى تفاوت و خنثى نيستند.

افراد داراى هويت فرهنگى، هم به آن‏چه دارند آگاهند، هم در گسترش و توسعه آنها كوشايند و هم در برابر متعديان به حريم آنها عكس العمل نشان مى‏دهند و در حراست از داشته‏هاى خود، مقاوم و هوش‏يارند.

افراد بى هويت، بر عكس گروه فوق، نه باورهاى روشن و ايده‏هاى مشخص دارند، نه به تقويت يا تضعيف آن‏چه دارند، حساس‏اند و نه به مهاجمان عكس العمل نشان مى‏دهند. براى اين گونه افراد، «فرهنگ خودى» يا «فرهنگ بيگانه»، ارزش يا ضد ارزش و گسترش حق يا رواج باطل، تفاوتى ندارد.

نتيجه آن كه، جامعه با فرهنگ و برخوردار از شخصيت و هويت فرهنگى و معتقد به ارزش‏هاى مكتبى و بومى، همچون درختى تناور و ريشه‏دار، در مقابل امواج و توفان‏ها و هجوم‏ها مى‏ايستد؛ اما جامعه و افراد بى‏هويت و ناآگاه از فرهنگ خودى، همچون گياهان بى‏ريشه يا پوسيده و خشكيده، با ملايم‏ترين و با دو كمترين ضربه، از ريشه كنده مى‏شوند و بدون هيچ مقاومتى پذيراى فرهنگ مهاجم مى‏گردند. البته گاهى هم برخوردهاى تند و نسنجيده و غيرمعقول از سوى خودى‏ها، موجب گرايش به بيگانه و پناه بردن به دامن غرب مى‏شود.

آن‏چه قرآن كريم در مقايسه «كلمه طيّبه» و «كلمه خبيثه»(1) دارد و آن دو را به «شجره طيّبه» و «شجره خبيثه» تشبيه مى‏كند، به اين نكته هم اشاره دارد كه فكر و ايمان صحيح و كلمه و باور پاك، مثل آن درختى است كه ريشه در اعماق زمين دارد و شاخ و برگش به آسمان سركشيده و هر لحظه ميوه و ثمر مى‏دهد؛ اما باورهاى پوك و انديشه‏هاى سست و كلمه خبيثه، همچون گياهى روييده در سطح زمين و بى‏ريشه است كه قرار و قوامى ندارد.

شهيد مطهرى (ره) در باره نقش تكيه بر فرهنگ خودى در ساختن شخصيت افراد، مى‏نويسد: «روى مسئله استقلال فكرى و استقلال فرهنگى و به تعبير خودم، '' استقلال مكتبى ``مايلم كه تكيه بيشترى داشته باشيم... انقلاب ما آن وقت پيروز خواهد شد كه ما مكتب و ايدئولوژى خودمان را كه همان اسلام خالص و بدون شائبه است، به دنيا معرفى كنيم؛ يعنى اگر ما استقلال مكتبى داشته باشيم و مكتبمان را بدون خجلت و شرمندگى به جهانيان عرضه كنيم، مى‏توانيم اميد پيروزى داشته باشيم.»(2)

پس نخستين گام براى استوار ساختن يك ملت در برابر فرهنگ بيگانه، شناخت شاخص‏ها و مقوّمات و بنيان‏هاى فكرى و فرهنگى خود است. عقايد، فرهنگ، زبان، سنت‏ها و آداب، شخصيت‏ها و دانشمندان، پيشينيه علمى و مفاخر اسلامى، همه از اين دست است و تقويت آنها، سدّى محكم در مقابل رخنه بيگانگان و هضم شدن جامعه در فرهنگ غير خودى ايجاد مى‏كند. گاهى هم تبليغ نامناسب و ارائه الگوهاى غلط يا طرح موضوعاتى سطحى و غير معقول و يا استفاده ابزارى از باورهاى اهل ايمان در مسير اهداف و اغراض شخصى، عامل گريز از فرهنگ مكتبى و بدبينى به اعتقادات اسلامى و آداب و سنن خودى است.

خاك‏ريزهاى اول

با توجه به آن‏چه گذشت، شناخت مراكز آسيب‏پذير در مرزهاى فكرى و فرهنگى خودى، از آن جهت اهميت دارد كه دشمن از همين مراكز رخنه كرده و ضربه مى‏زند. اين آسيب‏پذيرى در دو جبهه، مشهود است:

اول: مسائل فكرى، اعتقادى، بينشى، باورها و قداست‏ها؛

دوم: مسائل روبنايى اخلاقى در معاشرت‏ها، ارتباطات، رسانه‏هاى گروهى و محصولات فرهنگى.

اگر «خاك‏ريز اول» در هم بشكند، خاك‏ريزهاى بعدى خود به خود فرو مى‏ريزد.

به نمونه‏هايى از حمله‏ها به «خاك‏ريز اول» توجه كنيد:

1 . تبليغ افكار التقاطى‏

آميختن افكار ناب اسلامى با انديشه‏هاى غير اسلامى كه التقاط نام دارد، به بنيه اصلى اعتقاد و ايمان مردم خلل وارد مى‏كند. نگرش مادى و ماترياليسى به اسلام و تحليل‏هاى غير دينى و غير وحيانى اما با لعاب دين و تمسّك به ظواهر برخى آيات و روايات، از اين قبيل است. ترويج افكار التقاطى؛ يعنى القاى تفكر غير اسلامى با لفّافه‏اى از اصطلاحات دينى، سست شدن عقيده را به دنبال دارد و در نتيجه، اين خاك‏ريز اول، آسيب‏پذير مى‏گردد و در مقابل شبهات، غير مقاوم مى‏شود.

شهيد مطهرى (ره) چنين هشدار مى‏دهد: «ما بايد نشان بدهيم [كه‏]جهان بينى اسلامى نه با جهان‏بينى غرب و نه با جهان بينى شرق و به هيچ كدامشان وابسته و محتاج نيست. اين چه بيمارى است كه حتى جهان بينى اسلامى را مى‏خواهند با جهان بينى‏هاى بيگانه تطبيق دهند!؟»(3)

2 . تقدّس‏زدايى از مقدّسات‏

دفاع و حمايت انسان از چيزى يا شخصى و يا عقيده‏اى تا وقتى است كه براى آن، حرمت و قداست قائل باشد. در غير اين صورت، از آن حمايت نمى‏كند و به تدريج قداست آن كم‏رنگ مى‏شود. به همين دليل است كه دشمنان مى‏كوشند تا اعتبار قرآن، عصمت پيامبر و امام (ع)، سنديّت فتواى مجتهد، جايگاه دينى فقها، موقعيت دين در زندگى و... را مورد هجوم قرار دهند و قداست آنها را بشكنند.

3. تجدّدگرايى‏

بعضى مى‏كوشند بين سنت‏هاى دينى و تجدّدگرايى، تقابل ايجاد كنند و هر چه را كه «نو» است، حق و پذيرفتنى بدانند و هر چه را كه قديمى است، با برچسب ارتجاع يا سپرى شدن دوران آن و يا كهنه‏پرستى، منكوب كنند. بخشى از ماهيّت «غرب‏زدگى»، در همين جا نمودار مى‏شود.

البته تجدّد، به خودى خود بد نيست، اما اگر نوگرايى و تحوّل به قيمت سستى ايمان‏ها و باورها، زوال فرهنگ‏ها و سنّت‏ها، خودباختگى در برابر ديگران و پذيرفتن فرهنگ اجنبى و دست كشيدن از فرهنگ و سنت خودى باشد، هرگز قابل دفاع نيست. دشمن مى‏كوشد با القاى تجدّدگرايى، بنيان‏هاى «هويت مكتبى» و «شخصيت فرهنگى» ما را سست كند.

4 . علم زدگى‏

عده‏اى در صددند كه عِلم را در مقابل دين، عَلَم كنند و باورهاى دينى و فرآورده‏هاى قرآنى و حديثى و فقهى را مخدوش سازند. با آن‏كه اساس اسلام بر پايه علم است و مسلمانان پيش‏تازان رشته‏هاى مختلف علوم و فنون بوده‏اند، اما چنين القا مى‏كنند كه احكام دينى و سنن مذهبى، «غير علمى» هستند. اين افراد، معيار ردّ و قبول هر چيز را تطابق آن با «علوم جديد» قرار مى‏دهند؛ چيزى كه خودش در معرض تغيير و عدم ثبات و گاهى خطاست. آن قدر شعار علم‏گرايى مى‏دهند كه دين تحت الشعاع قرار مى‏گيرد. مرعوب شدن در مقابل «بت علم» زمينه سلطه فرهنگى بيگانه را هموار مى‏سازد.

«عقل‏گرايى» افراطى نيز از همين مقوله است؛ يعنى مى‏كوشند عقل را در برابر دين قرار دهند. با آن‏كه عقل، حجتى الهى است و دين بر پايه عقل قرار دارد، اما تلاش مجدّانه براى اين‏كه وحى، گفتار معصومين (ع) و احكام قرآن را با محكِ «عقل» بسنجند و هر چه را با عقل جور در نيامد ردّ كنند، گوشه‏اى از اين توطئه است.

كدام عقل و عقل چه كسانى؟ عقل مستقل و فطرت‏پذير، هرگز رو در روى وحى نمى‏ايستد. عقل انسان‏هاى اسير هواى نفس و مادى‏گرا هم نمى‏تواند راهنماى خوبى باشد و حجت به شمار آيد.

5 . تطهير غرب و غرب‏گرايى‏

هر چند غرب از نظر علوم و مسائل فكرى و پيش‏رفت‏هاى صنعتى، نقاط قوّت فراوانى دارد كه مى‏تواند براى شرقيان هم سودمند باشد، اما خودباختگى در برابر آنها، نوعى خراب شدن خاك‏ريز اول و از دست دادن عنصر مقاومت است. غرب‏زدگان، سربازان بى‏جيره و مواجب اردوگاه دشمن هستند. القاى روحيه غرب‏گرايى، به تضعيف سدّ دفاعى ملت‏ها مى‏انجامد. اگر چه پاى غرب از نظر صنعت، به سفينه‏هاى فضايى بسته است، اما از نظر سقوط اخلاقى، به گارى متصل است.(4) بنابر اين تطهير غرب و غرب‏گرايى، جز ايجاد زمينه هجوم پذيرى ثمر مثبت ديگرى ندارد.

6 . بى‏اعتبار ساختن قانون دين‏

تلاش براى اين‏كه دين را عنصرى قديمى و غير قابل اجرا و ناكارآمد براى مديريت جامعه و حل مشكلات اجتماعى معرفى كنند، نمونه‏اى ديگر از حمله به خاك‏ريز اول است. اگر بتوانند افراد جامعه را تحت تأثير اين القائات قرار دهند، در واقع خاك‏ريز اول را فتح كرده‏اند و زمينه «هجوم پذيرى» در مقابل فرهنگ بيگانه را فراهم ساخته‏اند.

7 . طرح جدايى دين از سياست و تفكر سكولاريستى‏

اين انديشه، از زمان بنى اميه آغاز شده، در اعصار و ادوار مختلف ادامه يافته تا به امروز رسيده است. با اين ترفند، دين را از صحنه حاكميت و مديريت و برنامه‏ريزى و اجرا منزوى مى‏كنند و آن را در انحصار گروهى خاص و يا در قلمرو زندگى شخصى افراد، تعريف و تبيين مى‏نمايند كه نتيجه‏اش رسوخ روح بى‏تفاوتى در مسلمانان در مورد سرنوشت اجتماعى، سياسى و فرهنگى خويش و بستر سازى براى سلطه فرهنگى بيگانه است.

8 . طرح نسبيّت و پلوراليزم دينى‏

مى‏كوشند چنين وانمود كنند كه دريافت‏هاى هر شخص از دين، نسبى است و از كجا معلوم كه «دين خدا» همان باشد كه مثلاً علماى دين و فقها مى‏گويند؟ با القاى اين نكته، اعتقاد مردم را به حجت بودن احكام دينى و فتاواى فقهى و نظر مجتهدان، سست مى‏كنند. اگر توفيق يابند، دليلى ندارد كه جوان مسلمان خود را ملزم به رعايت «فتواى مجتهد» و «حكم دين» بداند، بلكه آزادانه هرگونه كه خواست، عمل مى‏كند و هر نحو كه پسنديد، معتقد مى‏شود و در عقايد و احكام، تعبّد و پاى‏بندى خود ر از دست مى‏دهد. و چه چيزى بهتر از اين براى «هجوم‏پذيرى»؟

چه بايد كرد؟

از توجه به ماهيت و اهميت فرهنگ و شناختِ نوع هجوم دشمن به خاك‏ريزهاى اوّلِ خط دفاعى ملت مسلمان، مى‏توان چنين نتيجه گرفت كه:

- اهميت دادن به مسائل فرهنگى و فكرى و اعتقادى، ضرورى است؛

- شناخت شيوه سست كردن بنيان‏هاى اعتقادى از سوى دشمن، گام اول است؛

- نمودهاى ظاهرى تهاجم فرهنگى از قبيل: بدحجابى، روابط نامشروع، فيلم‏ها و مجلات مبتذل، اعتياد، شراب و مواد مخدّر، لباس و قيافه غربى، ماهواره و عوارض وسايل ارتباطى، اختلاط دختر و پسر، گروه‏هاى رپ و متال و...، مفاسد و منكرات، خودفروشى، قمار و نظاير آن، همه محصول شكسته شدن خاك‏ريز اول؛ يعنى سست شدن عقايد و ايمان‏هاست؛

- براى حفظ خاك‏ريزهاى ديگر، بايد به تقويت خاك‏ريز اول همت گماشت و به تقويت مبانى ايمان و اعتقاد بها داد؛

- ايجاد روحيه خودباورى و ارزش‏مند دانستن داشته‏هاى خود، جلوى اين خودباختگى‏ها را مى‏گيرد.

سال‏ها دل طلب جام جم از ما مى‏كرد

آن‏چه خود داشت، زبيگانه تمنّا مى‏كرد

گوهرى كز صدف كون و مكان بيرون بود

طلب از گم شدگان لب دريا مى‏كرد

محورهاى پژوهش:

لطفاً فقط يكى از محورهاى زير را انتخاب كرده و درباره آن مقاله بنويسيد.

1 . نقش فرهنگ در زندگى فردى و اجتماعى انسان.

2 . عوامل تقويت كننده يا سست‏كننده فرهنگ.

3 . تأثير «هويت مكتبى» در مقاومت نسبت به فرهنگ‏هاى بيگانه.

4 . نقاط آسيب‏پذير فكرى و فرهنگى جامعه و جوانان. (با توجه به رخنه فرهنگ مهاجم).

5 . مقايسه سقوط تمدن مسلمين در اندلس با آن‏چه در كشورهاى اسلامى مى‏گذرد.

6 . علل عقب ماندگى مسلمانان از كاروان علم و صنعت.

7 . چه كنيم تا در مقابل بيگانگان، خود باخته نشويم؟

8 . مظاهر و نمادهاى برترى اسلام بر انديشه‏هاى ماركسيسم و سرمايه‏دارى.

9 . مسلمان و سياستِ نه شرقى و نه غربى.

10. نقش امام خمينى (ره) در دميدن روحيه اعتماد به نفس در جامعه.

11. چگونه مى‏توان به غرب رفت ولى غرب‏زده نشد؟

12. تأثير ايمان و اعتقاد در جلوگيرى از مفاسد اجتماعى و اخلاقى.

منابع پژوهش:

1 . شهيد عبدالكريم هاشمى‏نژاد، مناظره دكتر و پير.

2 . شهيد مطهرى، خدمات متقابل اسلام و ايران.

3 . غلامعلى حدادعادل، فرهنگ برهنگى و برهنگى فرهنگى.

4 . جواد محدّثى، از همدلى تا همراهى.

5 . اسماعيل شفيعى‏سروستانى، تهاجم فرهنگى و نقش تاريخى روشنفكران.

6 . جلال آل‏احمد، غرب‏زدگى.

7 . مهدى نويد، فرهنگ و مقاومت فرهنگى.

8 . مصطفى عباسى مقدم، نقش اسوه‏ها در تبليغ و تربيت.

9 . مهدى شجاعى، صميمانه با جوانان وطنم.

10. مركز بررسى‏هاى اسلامى سپاه پاسداران، تهاجم فرهنگى.

11. محمد عابدى، دفاع فرهنگى در سيره ابرار.

12. آيةالله مصباح يزدى، تهاجم فرهنگى.

13. جوانان از ديدگاه امام خمينى(ره)، دفتر شانزدهم از مجموعه «تبيان».

14. دانشگاه و دانشگاهيان از ديدگاه امام خمينى (ره)، دفتر چهاردهم از مجموعه «تبيان».

15. فرهنگ و تهاجم فرهنگى، برگرفته از سخنان مقام معظم رهبرى.

16. جهانبخش ثواقب، نگرشى تاريخى بر رويارويى غرب با اسلام.

17. نمايندگى سياسى ولى فقيه در سپاه، نفوذ و استحاله.

18. محمد مهدى آصفى، دنياى اسلام و تهاجم فرهنگى غرب، ترجمه تقى متقى.

19. مهدى طارمى، ره‏آوردهاى استعمار.

20. صوّاف، نقشه‏هاى استعمار در راه مبارزه با اسلام، ترجمه هشترودى.

21. حميد مكارم، غربزدگى جوانان.

22. محمدعلى اسلامى‏ندوشن، ايران را از ياد نبريم.

آخرين مهلت ارسال پژوهش‏ 15/7/1384 مى‏باشد.

پى نوشت‏ها:

1) ابراهيم (14) آيه 26 - 24.

2) پيرامون انقلاب اسلامى، ص 65.

3) همان، ص 164.

4) تعبيرى از دكتر محمدعلى اسلامى‏ندوشن در كتاب «ايران را از ياد نبريم»،(نقل به مضمون).